

The Role of Political Participation in Strengthening National Identity

Majid Abbaszadeh Marzbali

Ph.D in Political Science, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran
m.a.marzbali@gmail.com

Abstract

The purpose of this research is to investigate the role and impact of political participation in strengthening national identity. The method of this research is descriptive-analytical, its approach is theoretical and the method of data collection is library. How can political participation strengthen national identity in society? The recognition of the right of political participation of individuals in society by the political system has a fundamental relationship with the extent of their tendency towards national identity and its strengthening; In this way, providing the grounds for active participation of individuals in society in the field of politics by the political system can strengthen their tendency towards their national identity, and this issue will ultimately help strengthen the national identity of society. In other words, when the people have the opportunity to participate actively in the political process and can confidently convey their demands to the political system through civic institutions and the government pays attention to their demands in the policy process, trust and The members of the society increase their belief in their country and national identity, and this helps to strengthen the national identity of that society.

Keywords: National identity, political participation, Political system, Members of society.

نقش مشارکت سیاسی در تقویت هویت ملی

مجید عباسزاده مرزبالی

دکتری علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. m.a.marzbali@gmail.com

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی چگونگی نقش و تاثیر مشارکت سیاسی در تقویت هویت ملی می‌باشد. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی، رویکرد آن نظری و شیوه گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد. نتایج نشان داد که به رسمیت شناخته شدن حق مشارکت سیاسی افراد جامعه از سوی نظام سیاسی، ارتباط اساسی با میزان گرایش آنان نسبت به هویت ملی و تقویت آن دارد؛ به این صورت که فراهم شدن زمینه‌های مشارکت فعالانه افراد جامعه در عرصه سیاست از سوی نظام سیاسی می‌تواند موجب تقویت گرایش آنان نسبت به هویت ملی‌شان گردد و این موضوع در نهایت به تحکیم هویت ملی جامعه کمک خواهد کرد. به بیانی دیگر، هنگامی که مردم مجال مشارکت فعالانه در فرایندهای سیاسی را یافته و بتوانند با اطمینان خواسته‌های خود را از طریق نهادهای مدنی به نظام سیاسی انتقال دهند و حکومت نیز به خواسته‌های آن‌ها در فرایندهای سیاستگذاری توجه نماید، اعتماد و اعتقاد اعضای جامعه نسبت به کشور و هویت ملی‌شان افزایش می‌یابد و این مسئله به تحکیم هویت ملی آن جامعه کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: هویت ملی، مشارکت سیاسی، نظام سیاسی، اعضای جامعه.

مقدمه

هویت ملی عالی‌ترین و مهم‌ترین نوع هویت جمعی است؛ که نقش تعیین‌کننده‌ای در حوزه‌های اجتماع، سیاست و فرهنگ کشورها دارد. هویت ملی مسیر و هدف جوامع را مشخص ساخته و متغیری محوری در تعریف ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه محسوب می‌شود (زهیری، ۱۳۸۹، ص ۵۹). این هویت با بهره‌گیری از توانایی‌های نمادین خود، وفاق اجتماعی و وحدت ملی را تأمین می‌سازد (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵). به‌طورکلی به‌دلیل همین اهمیت است که کشورها، ترویج هویت ملی واحد را در دستور کار خود قرار داده و می‌کوشند با عرضه تعریف واحدی از ملت خود و مقبول و مشروع ساختن آن تعریف، ملت منسجم و متحدی ایجاد کنند (افشانی و موسوی ندوشن، ۱۳۹۶، ص ۱۲۶). به‌عبارتی نقش انسجام‌بخش هویت ملی در کشور، تلاش برای تقویت و تحکیم آن را ضروری می‌سازد. از دیدگاه این پژوهش، فراهم کردن زمینه‌های شکل‌گیری و رشد نهادها و تشکل‌های مدنی و مشارکت فعالانه مردم در فرایندهای سیاسی ازسوی نظام سیاسی، از جمله اقداماتی است که می‌توان به‌وسیله آن به تقویت و تحکیم هویت ملی در جامعه کمک نمود. درواقع از آن‌جاکه مشارکت افراد جامعه در فرایندهای سیاسی نقش مهمی در استحکام هویت ملی آن جامعه دارد، نظام‌های سیاسی نمی‌توانند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند.

در عصر حاضر، برای بررسی و ارزیابی استحکام هویت ملی در یک کشور، ابعاد روانی و سیاسی این هویت و خودآگاهی و خودیابی مردمان و حدود مشارکت افراد جامعه در سرنوشت سیاسی خود و نقشی که در تدوین قوانین روزمره و کاربرد و اجرای آن‌ها برعهده دارند، از اهمیت و درجه اعتبار بالایی برخوردار است (شعبانی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۳). به‌عبارتی دیگر امروزه بر نقش مشارکت سیاسی فعالانه مردم در ارتقای همبستگی ملی و تقویت هویت ملی جامعه، تاکید فراوانی صورت گرفته است. «زندگی شهروندان که در گذشته از سادگی و توقعات کم‌تری برخوردار بود، هم‌اکنون از پیچیدگی و انتظارات بیشتری بهره‌مند شده است. افزایش جمعیت و بالارفتن سطح انتظارات اعضای جامعه، مسئولیت دولت‌ها را چندبعدی کرده و شفافیت عملکرد آن‌ها را با آگاهی‌های بیشتر مردم، در معرض دید عامه قرار می‌دهد» (سریع‌القلم، ۱۳۸۴، ص ۳۸).

امروزه نظام‌های سیاسی، حتی اگر خودشان بخواهند نمی‌توانند نسبت به الزامات نوین جهانی و وارد کردن عناصر مدرن هویت، مانند مشارکت سیاسی به درون هویت ملی بی‌تفاوت باشند (قهرمانپور، ۱۳۸۵، ص ۵۸). به‌طورکلی، در عصر حاضر، جوامع در شرایطی به‌سر می‌برند که مرزهای جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی کشورها شکسته شده و هویت‌ها و فرهنگ‌های جوامع مختلف در تبادل، تعامل و تقابل باهم قرار گرفته‌اند. این وضعیت از فرایندی به نام جهانی‌شدن ناشی می‌شود که دنیا را در جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دچار تغییر و تحول ساخته، به‌طوری‌که در نتیجه آن، دولت‌ها و جوامع مختلف وابستگی بیشتری به یکدیگر پیدا کرده و برهم تاثیر می‌گذارند. فرایند مذکور توانسته است بر هویت ملی در جوامع گوناگون تاثیر گذاشته و آن را در معرض بازتعریف دوباره قرار دهد. می‌توان گفت، برخلاف گذشته، در جهان امروز مرزهای نفوذناپذیر، بین مقولات و گروه‌های هویتی، دیگر مستحکم نمی‌باشند بلکه به‌شدت آسیب‌پذیر و شکننده گشته‌اند. جهانی‌شدن به‌وسیله ابزارهای خود، به‌ویژه رسانه‌های نوین ارتباطی، با متحول ساختن فضا و زمان و جداکردن آن‌ها از مکان،

فضای انحصاری هویت‌سازی را که در اختیار جوامع و نظام‌های سیاسی بود؛ از بین برده و در نتیجه توانایی آن‌ها را در هویت‌سازی به میزان زیادی کاهش داده است. در چنین شرایطی، افراد در جریان هویت‌یابی با ارزش‌های متنوعی روبه‌رو می‌گردند، به طوری که منابع جدید فراملی را جذاب‌تر از منابع سنتی جامعه خویش می‌یابند و از این‌رو در تصویر هویتی خویش دچار تردید و بحران می‌شوند (ر.ک: عباس‌زاده مرزبالی، ۱۴۰۰؛ عباسی قادی و خلیلی‌کاشانی، ۱۳۹۰؛ گل‌محمدی، ۱۳۸۹؛ میرمحمدی، ۱۳۹۴).

از دیدگاه این مقاله، استمرار وضعیت فوق در صورت عدم اتخاذ سیاست‌های مناسب از سوی دولت‌ها، در نهایت می‌تواند موجبات تضعیف هویت ملی را فراهم نماید. از این‌رو، از جمله اقدامات ضروری که دولت‌ها برای تقویت هویت ملی کشورشان می‌بایست انجام دهند، فراهم کردن شرایط و زمینه‌های لازم برای مشارکت فعالانه اعضای جامعه در عرصه سیاست می‌باشد. به عبارتی، پایداری هویت ملی در جامعه را می‌توان با توسعه‌یافتگی سیاسی و نقش‌آفرینی فعالانه نیروهای سیاسی و اجتماعی در آن مرتبط دانست. به طور کلی، در نتیجه برقراری نهادمندی سیاسی است که ملتی واحد و منسجم و هویت ملی‌ای مستحکم شکل می‌گیرد. حفظ این فرایند نیز، خود مستلزم برقراری حکومتی قانون‌مند، پاسخ‌گو و برخاسته از اراده ملت است که شرایط و زمینه‌های لازم جهت شرکت فعالانه و موثر مردم در زندگی سیاسی را فراهم نماید.

نوآوری پژوهش

در بررسی‌های صورت‌گرفته از سوی نگارنده، تحقیقی مشاهده نشده است که همانند پژوهش حاضر و به‌طور اختصاصی و موردی به بررسی نقش و تأثیر مشارکت سیاسی در تقویت هویت ملی پرداخته باشد. بلکه تنها مواردی یافت شد که در کنار بررسی موضوع یا مسئله اصلی خود، به‌طور مختصر و گذرا به موضوع این پژوهش نیز، توجه کرده‌اند. از میان آن پژوهش‌ها، در این جا به‌عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های «بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور» نوشته حمید احمدی (۱۳۹۰) و «درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی؛ مسائل و نظریه‌ها» نوشته علی کریمی (۱۳۹۰) و مقالات «گوناگونی و انسجام ملی در جامعه ایرانی» نوشته فرزاد پورسعید (۱۳۸۶)، «نقش نهادهای مدنی در فرایند تکوین هویت ملی در ایران» نوشته رحمن قهرمانپور (۱۳۸۵) و «مدل‌ها، الگوها و راهکارهای مدیریت تنوعات هویتی» نوشته علی اشرف نظری و بهاره سازمند (۱۳۹۰) اشاره کرد. با توجه به این، می‌توان پژوهش حاضر را حاوی نوآوری و تفاوت‌هایی نسبت به سایر پژوهش‌ها دانست.

چیستی هویت ملی

هویت عبارت است از: مجموعه خصوصیات و مشخصات فردی و اجتماعی و احساسات و اندیشه‌های مربوط به آن‌ها. فرد این خصوصیات را از طریق توانایی کنش متقابل با خود و یافتن تصوراتی از خود به‌دست می‌آورد و به سؤال «من کیستم؟» پاسخ می‌دهد (خدایی و مبارکی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱). در شکل‌دهی و سازمان‌دهی هویت هر فرد، دو عنصر دخالت دارند: تعریف ما از خود و تعریف ما از دیگران (حاجیانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۶). در میان هویت‌های موجود در یک جامعه، هویت ملی عالی‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها است (Woodward, ۲۰۰۰). در واقع هویت ملی را می‌توان زیربنای سایر هویت‌ها دانست (Poole, ۲۰۰۳).

هویت ملی پیرامون مفهومی به نام ملت شکل گرفته است. ملت به گروهی از انسان‌ها گفته می‌شود که دارای سرزمین خاص، فرهنگ و زبان مشترک و تاریخ خود هستند و از نهاد سیاسی دولت و شناسایی بین‌المللی نیز برخوردارند (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۸۰؛ میلر، ۱۳۸۳، ص ۲۹-۳۴). به‌طورکلی، در تعریف هویت ملی باید میان «هویت ملی جامعه (کشور)» و «هویت ملی اعضای جامعه» تفکیک قائل شد. هویت ملی جامعه، به‌معنای مجموعه‌ای از نشانه‌ها، مبانی و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و اندیشگی است؛ که موجب تفاوت جوامع و ملت‌ها از یکدیگر می‌شود. و مقصود از هویت ملی اعضای جامعه نیز آگاهی و احساس تعلق خاطر افراد جامعه نسبت به اجتماع ملی و عناصر شکل‌دهنده آن از جمله تاریخ مشترک، دین مشترک، فرهنگ مشترک و ... است. «هویت ملی در معنای اخیر آن، به‌عنوان «آگاهی از تفاوت» و «احساس و شناسایی ما از آن‌ها» شناخته می‌شود» (احمدپور و سراج‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۶).

در رابطه با چگونگی تکوین هویت ملی جوامع، با دو دسته کلی مواجه هستیم: ۱. هویت‌های ملی‌ای که در دوره مدرن ایجاد شده و متأثر از ظهور دولت‌های ملی و اندیشه‌های ناسیونالیستی در اروپای قرون هجدهم و نوزدهم هستند. اکثر کشورهای کنونی جهان دارای چنین هویت ملی‌ای هستند. ۲. هویت‌های ملی‌ای که قرن‌ها قبل از پیدایش دولت‌های ملی در اروپا، شکل گرفته و در فراخنای تاریخ توانسته‌اند پایداری، پویایی و موجودیت خویش را حفظ کرده و تداوم بخشند. کشورهایی مانند ایران، چین، مصر، یونان، و ... دارای چنین هویت ملی هستند. علاوه‌براین، «در تاریخ بشری می‌توان از دو نوع هویت ملی اعضای جامعه نام برد: ۱. هویت ملی مدرن، یعنی احساس تعلق به دولت‌های مدرن که از قرون پانزدهم به بعد در عرصه اروپا و بعدها در سایر نقاط جهان پیدا شدند. ۲. هویت ملی پیشامدرن، یعنی احساس تعلق به واحدهای سیاسی و سرزمین کهنی که از دوران گذشته وجود داشته، تداوم پیدا کرده و امروزه نیز به همان نام وجود دارند» (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

در این جا می‌بایست به دو نکته اساسی توجه داشت: نخست این‌که، «هیچ ملتی، هرچند تازه و نوپیداد و بدون تاریخ طولانی، بی‌نیاز از داشتن هویت ملی نیست؛ چراکه هویت ملی بزرگ‌ترین عامل در ایجاد وفاق اجتماعی و استواری ارکان جامعه است» (ربانی، ۱۳۸۱، ص ۸۹). دیگر این‌که، هویت ملی، پدیده یا امری ثابت و تغییرناپذیر نیست و همواره بر اثر عوامل مختلف در معرض تحول و دگرگونی است. در واقع، از آنجا که جوامع انسانی، از یک سو در برخورد و تعامل دائم با شرایط و تغییرات محیط طبیعی و از سوی دیگر، در برخورد و ارتباط مستمر با جوامع دیگرانند، هویت ملی در معرض تغییر و تحولات قرار می‌گیرد (اشرف، ۱۳۹۵، ص ۲۱؛ اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۳۲؛ زهیری، ۱۳۸۹، ص ۴۵، ۵۹).

چیستی مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی به هر نوع و شکل آن، پدیده‌ای جدید است. پیش از دوران جدید، مردمان با سیستم‌های بسته‌ای روبه‌رو بودند که بیشتر حالت پدرسالار داشت. در نگاه اندیشمندان باستان، مفهوم مشارکت، معادل مفهوم ادای وظیفه و یا بهره‌وری و برخوردار بودن بود؛ اما به مفهوم جدید، آن با حق حاکمیت انسانی همراه است. بستر عقلانی این نوع مشارکت با اندیشه‌های جان لاک و سپس ماکس وبر فراهم شد و مشارکت سیاسی حق همه دانسته شد (سیف‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۴۸). در یک عبارت

کلی مشارکت سیاسی به تمام فعالیت‌های قانونی شهروندان عادی و غیرحکومتی گفته می‌شود که قصد دارند تا به‌طور مستقیم بر انتخاب کارگزاران حکومتی و تصمیم‌گیری‌های آن‌ها تأثیر گذاشته و یا به حمایت از آنان برآیند. عوامل تأثیرگذار بر میزان مشارکت سیاسی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و محیط یا زمینه سیاسی. بدین‌سان که هرچه فرد، بیشتر در معرض انگیزش‌های سیاسی به شکل بحث درباره سیاست، فعالیت در سازمان سیاسی فعال یا دسترسی به اطلاعات سیاسی قرار گیرد، احتمال مشارکت سیاسی‌اش بیشتر می‌شود؛ اما نوع مشارکت سیاسی با توجه به ویژگی‌های شخصی فرد تفاوت می‌کند. به این صورت که افراد اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر بیشتر احتمال دارد که از نظر سیاسی فعال باشند. موقعیت اجتماعی نیز که با میزان تحصیلات، محل سکونت، طبقه و قومیت سنجیده می‌شود، به میزان زیادی در مشارکت سیاسی اثر می‌گذارد. محیط سیاسی نیز مهم است و فرهنگ سیاسی جامعه ممکن است مشارکت و شکل یا شکل‌های مشارکت مناسب را تشویق کند یا برعکس، مشوق مشارکت نباشد. بنابراین، قواعد بازی مانند حق رای در انتخابات، سرشت احزاب سیاسی، مقام‌های سیاسی مورد انتخاب، و ... همگی متغیرهای مهمی هستند. به این عوامل، مهارت‌ها (مانند توانایی سازمانی، مهارت سخنوری و ...)، منابع (مانند وقت، پول و ...) و تعهد (مانند تعهد به آرمان، رهبر و ...) را هم باید افزود (راش، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵؛ واینر، ۱۳۸۰، ص ۲۹۱؛ Verba & Nie, ۱۹۷۲).

مشارکت سیاسی را می‌توان به دو نوع متفاوت از هم تقسیم کرد: مشارکت سیاسی فعالانه و مشارکت سیاسی منفعلانه. مشارکت سیاسی فعالانه، جلوه‌ای عقلانی-ارادی داشته و از دل جامعه بیرون می‌آید. این نوع مشارکت، مبتنی بر محاسبات مربوط به تعامل بین منافع گوناگون و راه‌های مناسب و معقول برای دسترسی به آن است. در مشارکت فعالانه، از روش‌های مشروع و قانونی در چارچوب نظام سیاسی برای تأثیرگذاری بر روندهای سیاست‌ها و اداره امور عمومی بهره‌برداری می‌شود. مصادیق مشارکت فعالانه به صورت تقاضای منطقی، مشارکت در حزب، تجمع منافع، تدوین منافع، رای دادن، نامزد مناصب مختلف شدن، ایجاد حزب سیاسی و یا انجمن‌های داوطلبانه، مشارکت نهادین برای تغییر خط‌مشی‌های مختلف، جایگزینی مقامات رژیم و ... متجلی می‌شود. این نوع مشارکت سیاسی، مخصوص نظام‌های سیاسی دموکراتیک است (ازغندی، ۱۳۸۳، ص ۹۵؛ سیف‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۴۹). مشارکت سیاسی منفعلانه به حالت نابه‌سامان و صورت‌های خلاف قاعده و غیرمتناسب با استعدادهای عقلی-ارادی و خلاقیت‌های انسانی گفته می‌شود که از وضعیت اضطراری ناشی می‌شود و جنبه عاطفی و تحریک‌شده نیز دارد. این نوع مشارکت، از بالا و به‌وسیله حکومت سازمان‌دهی می‌شود و در نتیجه، صورت‌های خلاف قاعده یا حالت انفعالی پیدا می‌کند یا در بُعدی وسیع‌تر به صورت مشارکت اعتراض‌آمیز با خشونت، از جمله شورش، خراب‌کاری‌ها، ترورها، جنگ‌های چریکی و اعتصابات نمود می‌یابد. این خشونت ممکن است به صورت مخالفت با نظام سیاسی و یا رژیم مبتنی بر آن ظهور یابد. مشارکت سیاسی منفعلانه در نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک و اقتدارگرا مشاهده می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۴۹). به‌طور کلی مشارکت سیاسی منفعلانه را نمی‌توان مشارکت سیاسی به معنای واقعی آن دانست؛ براین‌اساس منظور از مشارکت سیاسی در این پژوهش، مشارکت از نوع فعالانه آن می‌باشد.

چگونگی تاثیر مشارکت سیاسی در تقویت هویت ملی

همان‌گونه که بیان شد، فراهم‌شدن زمینه‌های تکوین نهادها و تشکل‌های مدنی و مشارکت فعالانه افراد جامعه در عرصه سیاست نقش مهمی در تقویت هویت ملی افراد و جامعه دارد. «مشارکت سیاسی از نوع فعالانه آن را، می‌توان نشانه سلامت و کارکرد صحیح و قانونی و توسعه‌یافتگی نظام سیاسی دانست. چراکه به‌این‌وسیله جریان درون‌داد که باید از طرف مردم و گروه‌های اجتماعی به‌سوی نظام سیاسی به‌منظور تصمیم‌گیری و ارسال خط‌مشی‌ها، تحت‌عنوان درون‌داد به‌سمت جامعه فرستاده شود، به‌درستی انجام می‌پذیرد. درواقع مردم، هنگامی که مجال مشارکت آگاهانه و فعالانه در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری حکومتی را می‌یابند، با اطمینان و اعتمادبه‌نفس توسط نهادهای مدنی واسط، خواسته‌های خود را به‌نظام سیاسی و سیاست‌گذاران انتقال می‌دهند و با همبستگی متقابل، تمام تلاش خود را در تحقق آن‌ها به‌کار می‌بندند» (ازغندی، ۱۳۸۸، ص ۹۵). نکته اساسی از منظر پژوهش حاضر، این است که، این وضعیت می‌تواند موجب اعتماد و اعتقاد افراد جامعه نسبت به کشور و هویت ملی‌شان شده و در تحکیم هویت ملی کشور مؤثر افتد.

تعلق به کشور و ملیت، زمانی معنا پیدا می‌کند که مردم نسبت به ماهیت و عملکرد نظام سیاسی آن کشور احساس تعلق کنند و بدون تبلیغات، آن سیستم یا انواع القائات دیگر در ضمیر آگاه و ناخودآگاه خود به این نتیجه برسند که جزئی از یک مجموعه جهت‌دار، منصف و درحال‌پیشرفت هستند و نگران رفتارهای تبعیض‌آمیز آن نیستند (سریع‌القلم، ۱۳۸۴، ص ۸۸). براین‌اساس کاهش و یا عدم مشارکت سیاسی مردم و نهادهای مدنی و به حاشیه رانده‌شدن نخبگان و کنشگران سیاسی، موجب ایجاد نوعی حس بیگانگی با نظام سیاسی می‌شود و از این‌رو وحدت ملی را به مخاطره افکنده (رضاپورقوشچی و نادری، ۱۳۹۳، ص ۸۰) و به تضعیف گرایش افراد نسبت به هویت ملی کمک می‌نماید.

گسترش نهادهای مدنی و واسط به تضعیف چیزی می‌انجامد که آمارتیا سن آن را توهم تک‌هویتی می‌نامد. به‌نظر سن، انسان موجودی اجتماعی با تعلقات متعدد و وابستگی‌های گوناگون است. بنابراین، بر هیچ‌کدام از هویت‌های فرد نباید به‌عنوان تنها هویت اصلی و یا وابستگی خاص او تاکید کرد و آن را بزرگ و برجسته نمود (به‌نقل از: پورسعید، ۱۳۸۶، ص ۵۰). براین‌اساس، گسترش نهادهای مدنی می‌تواند، هویت‌های متعدد افراد را درکنار هم قرار داده و آن‌ها را از توهم تک‌هویتی و خاص‌گرایی فرهنگی دور نماید. نتیجه این امر افزایش انسجام و همبستگی ملی در جامعه است. بنابراین هر سیاستی که متضمن تضعیف نهادها و سازمان‌های مدنی باشد، می‌تواند در درازمدت به تضعیف هویت ملی کمک نماید (پورسعید، ۱۳۸۶، ص ۵۰). افزایش تعلق‌خاطر اعضای جامعه به هویت ملی خود، مستلزم توجه دولت به فراهم نمودن زمینه‌های لازم جهت مشارکت فعالانه و مؤثر مردم در فرایندهای سیاسی است.

پویایی اجتماعی از فرض‌های کفایی نیست که تنها عده‌ای به آن پردازند و از بالا به‌صورت بخشنامه یا طرح عملیاتی تحمیل نمایند؛ بلکه توسعه و حیات فعال روندی است که تحقق آن به عزم عمومی و بازیگری همگانی نیاز دارد و از زمره فرض‌های عینی است و همه باید در آن سهیم باشند. جامعه برخوردار از هویت ملی مستحکم، هم نهادهای سالم و کارآمد دارد و هم انسان‌های مسئول و پاسخ‌گو (رجایی، ۱۳۸۶، ص ۸). کناگتس میان آن‌هاست که از هویت ملی یک کشور محافظت می‌کند.

به طور کلی، به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی از سوی نظام سیاسی و نیز آگاهی اعضای جامعه از این حقوق، ارتباط اساسی با میزان احساس تعلق خاطر افراد به هویت ملی دارد. از سویی، گرایش به هویت ملی و متعلق دانستن خود به ملیتی مشخص، می تواند احساس مسئولیت افراد نسبت به وطن شان را برانگیزد. شهروندی مفهومی است که در درجه اول بر حقوق و در درجه دوم بر تکالیف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مدنی اعضای جامعه اشاره دارد که می بایست به طور یکسان تمامی آنان را دربرگیرد. تحقق کامل شهروندی در جامعه در گرو شناخت مؤثر و مفید آن از سوی مردم و به رسمیت شناخته شدن آن از سوی نظام سیاسی است. از این رو، هرچه میزان آگاهی از حقوق شهروندی از سوی مردم بالا باشد و حکومت نیز به این حقوق توجه نموده و احترام بگذارد، احساس تعلق خاطر مردم نسبت به هویت ملی شان افزایش خواهد یافت.

به عبارتی، با توجه به این که مفهوم شهروندی در بردارنده مسائل مربوط به حقوق و وظایف مردم است، می توان با در نظر گرفتن اهمیت شهروند در گفتمان هویت ملی، مسئله خواسته مشارکت فعالانه در عرصه سیاست، که از نیازهای نوین جامعه و یکی از نمادهای واقعی حقوق مردم محسوب می شود را در محور بحث های مربوط به هویت ملی قرار داد. در واقع با قرارداد اصل مردم-شهروند در گفتمان هویت ملی و توجه به نیاز پیش گفته جامعه از سوی دولت، می توان باعث افزایش گرایش مردم نسبت به هویت ملی خود شد و بدین ترتیب هویت ملی جامعه را تقویت نمود (احمدی، ۱۳۹۰).

شهروندی و احترام به حقوق شهروندی را می توان از شاخصه های اصلی نظام های سیاسی دموکراتیک دانست. تجربیات تاریخی و عینی گویای آنند که این گونه نظام ها بهتر از سایر نظام ها حقوق شهروندی را رعایت کرده و برای حق مردم جهت مشارکت آزادانه و فعالانه در فرایندهای سیاسی احترام قائل هستند. در چنین ساختار شهروندمحوری، این باور وجود دارد که «هیچ فردی نباید پیشاپیش از مشارکت در زندگی سیاسی محروم بماند و بر این اساس حقوق سیاسی و مدنی باید امتداد یابد تا حقوق اجتماعی را نیز دربرگیرد. واضح است که حاصل این وضعیت، وفاق و نظم اجتماعی پویایی است که شکوفاشدن ظرفیت های متکثر و متنوع در جامعه را فعال کرده و زمینه را برای ایجاد یک اجتماع منسجم ملی آماده می کند» (مالمیر، ۱۳۹۹، ص ۱۰۳).

یورگن هابرماس معتقد است، شهروندی ناشی از تمایز حوزه های اقتصادی-سیاسی و شکل گیری حوزه جدیدی به نام حوزه عمومی است. تنها در بافت حوزه عمومی و جامعه مدنی است که افراد به عنوان شهروندان دارای حقوق، عضو تمام عیار جامعه خود می شوند. در جامعه مدنی تصمیم گیری ها از طریق فرایندهای جمعی و مشارکت فعالانه شهروندان در قالب نهادها، انجمن ها و گروه های مدنی صورت می گیرد. کار این نهادها و گروه ها آن است که با ایجاد زمینه مشارکت، آگاهی افراد را افزایش دهند. بر همین مبنا هابرماس مشارکت را معرف اصلی شهروندی در نظر می گیرد. به زعم وی، حقوق شهروندی تنها در نظام حقوقی مدرن قابل شناسایی است و هسته اصلی نظام حقوقی مدرن را حقوق فرد می سازد. از طرفی، شهروندان نیز باید به مشارکت فعال در جامعه بپردازند و بر اساس احترام متقابل با یکدیگر متحد شوند. در واقع مشارکت در عرصه های عمومی جامعه، موجب افزایش آگاهی افراد از حقوق و وظایف شان می شود (زارع شاه آبادی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱). هابرماس، تعارضات و بحران های هویتی موجود را ناشی از عدم مشارکت واقعی مردم در سرنوشت خویش

دانسته و لازمه برطرف نمودن تعارضات و بحران‌های هویت و رسیدن به اجماع عمومی را در وجود جوی آزاد و دور از سلطه برای انجام گفت‌وگویی آزادانه و مشارکت نظری و عملی افراد در حوزه عمومی در نظر می‌گیرد.

یکی از عوامل اساسی رویارویی برخی از نظام‌های سیاسی با کثرت‌گرایی فرهنگی و ارزشی، وجود این عقیده یا واهمه در میان کارگزاران سیاسی است که این پدیده می‌تواند نظم و همبستگی اجتماعی را به خطر اندازد. در حالی که تحقیقات بیان‌گر آن هستند که کثرت‌گرایی فرهنگی ذاتاً نه عامل ازمیان‌رفتن نظم و همبستگی اجتماعی است و نه پدیدآورنده تعارض ارزش‌ها، بلکه مهم‌ترین عاملی که به چنین مسائلی دامن می‌زند فقدان جامعه مدنی است (بابایی‌فرد، ۱۳۹۲: ۲۲۴). جامعه مدنی، حوزه زندگی اجتماعی سازمان‌یافته، خودجوش و مستقل از دولت است که گستره‌ای از نهادهای صنفی، اجتماعی، گروه‌های مدنی، مطبوعات، انجمن‌های داوطلبانه در عرصه عمومی و ... را دربر می‌گیرد (Diamond, 1997, p. 4). لازمه ظهور این نوع جامعه را می‌توان در تعدد و تنوع بازیگران، رقابت گروهی، مشارکت گسترده سیاسی، منابع متعدد قدرت، استقلال عملی و چرخش نخبگان در نظر گرفت (قوام، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱-۱۵۲).

جامعه مدنی، جامعه‌ای است که در آن، روند نهادینه‌شدن با گسترش مشارکت اعضای جامعه از هر دسته و قوم و با هر رویکرد هویتی و فرهنگی‌ای در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی همراه بوده و آنان با فعالیت نهادهای مدنی بر مبنای قواعد بازی، قادر به تأثیرگذاری بر فرایندهای سیاسی و تصمیم‌گیری هستند. در یک چنین جامعه‌ای، گروه‌های مختلف اجتماعی در قالب یک نظام سیاسی، در سرنوشت جامعه ملی مشارکت کرده و به‌صورت منطقی و مسالمت‌آمیز، دیدگاه‌ها و خواسته‌هایشان را از طریق رسانه‌های مختلف، انتخابات و ... به حکومت (نخبگان سیاسی) منتقل می‌کنند. پر واضح است که وجود چنین سازوکارهایی باعث افزایش اعتماد و اعتقاد اعضای جامعه به نظام سیاسی و تعلق خاطرشان به هویت ملی می‌گردد.

نهادهای جامعه مدنی نقشی کلیدی در وارد کردن عناصر مدرن هویت، مانند مشارکت سیاسی به هویت ملی دارند. نهادهای مدنی ضمن ایجاد فضای فارغ از اعمال قدرت، زمینه را برای تعریف نسبتاً آزاد هویت ملی فراهم کرده و از این طریق، اجماع بر سر تعریف هویت ملی را تسهیل می‌کنند. نتیجه آن‌که در این وضعیت، گروه‌های مخالف سیاسی، بازتعریف هویت ملی را صرفاً محصول اراده و خواست نخبگان حاکم ندانسته و هویت خود را در مقابل هویت ملی مورد نظر حکومت تعریف نمی‌کنند (قهرمانپور، ۱۳۸۵، ص ۵۸).

امروزه دولت‌ها و جوامع دیگر -همچون گذشته- دربرگیرنده فرهنگی واحد نیستند؛ بلکه دارای موجودیتی ترکیبی شده‌اند و توجه به تنوع فرهنگی، هویتی و قومی و تدوین سیاست‌ها براساس آن به امری ضروری تبدیل شده است. بنابراین، نظام‌های سیاسی در تدوین استراتژی‌هایی جهت ایجاد همبستگی ملی و تقویت هویت ملی می‌بایست به تمامی عناصر هویتی جامعه‌شان توجه نماید. «اگر در جامعه‌ای تنوع قومی و فرهنگی به‌عنوان واقعیتی عینی از سوی نظام سیاسی پذیرفته شود، می‌توان انتظار داشت که تعارض ارزش‌ها و دیدگاه‌ها، جای خود را به همبستگی ملی بدهد» (بابایی‌فرد، ۱۳۹۲، ص ۲۲۴-۲۲۵).

مسئله تنوع فرهنگی - هویتی از یک سو و مرتبط بودن مقوله همبستگی و انسجام ملی با نحوه مدیریت خرده هویت‌ها از سوی دیگر، کشورها را به سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌های مدیریتی برای ایجاد انسجام هویتی و در نهایت هویت ملی یکپارچه واداشته است. مسئله اصلی در این جا، این است که چگونه می‌توان هویت‌های اجتماعی متعدد را درون هویت کلان ملی هماهنگ کرد (ترکاری و ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۷، ص ۶۲). یکی از راه‌های اصلی و موثر برای ادغام خرده‌هویت‌ها در هویت کلان ملی، فراهم نمودن زمینه‌ها و شرایط مشارکت فعالانه گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در فرایندهای سیاسی است. وجود یا عدم وجود مشارکت سیاسی افراد جامعه، می‌تواند نقشی اساسی در تخفیف یا تشدید قوم‌گرایی و سیاسی شدن اختلافات قومی و مذهبی ایفا نماید (رضاپور قوشچی و نادری، ۱۳۹۳، ص ۸۰). محیط‌های سیاسی دموکراتیک و غیردموکراتیک، در شیوه‌های عمل گروه‌های مختلف اجتماعی به‌منظور تعقیب مطالبات‌شان تفاوت‌های چشم‌گیری دارند؛ بدین معنی که در محیط سیاسی دموکراتیک که حقوق و هویت گروه‌های گوناگون به رسمیت شناخته می‌شود، این گروه‌ها به روش‌های غیرمسالمت‌آمیز متوسل نمی‌شوند، اما برعکس در نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک که حقوق و هویت گروه‌ها به رسمیت شناخته نمی‌شود، احتمال توسل به روش‌های قهرآمیز افزایش می‌یابد (کریمی، ۱۳۹۰، ص ۸۸).

در ساختار سیاسی کثرت‌گرا، هویت همه گروه‌های اجتماعی از سوی نظام سیاسی به رسمیت شناخته شده است و به مشارکت فراخوانده می‌شوند. در این سیستم، حکومت برای همه گروه‌ها، جهت فعالیت در عرصه سیاست، حق قائل بوده و از تحمیل قوانین مغایر با این حق اجتناب می‌ورزد. در واقع، «ساختار مذکور ترویج‌کننده فرهنگ سیاسی‌ای است که در آن، همه گروه‌ها می‌توانند در کار تصمیم‌گیری دخالت نموده و بر سیاست تأثیر بگذارند» (عالم، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲۰). این موضوع باعث می‌شود تا این گروه‌ها خود را عضو یک جامعه ملی محسوب کرده و به التزام در چارچوب ملی و رفتار درون آن، گردن نهند. رسالت این نوع حکومت، مبتنی بر این است که به‌صورت تدریجی و متناوب، همبستگی ملی را از طریق عضویت و مشارکت گروه‌های مختلف جامعه در یک روند ملی مشترک تحقق بخشد (نظری و سازمند، ۱۳۹۰).

به بیانی دیگر، در ساختار سیاسی کثرت‌گرا، سازمان‌دهی پیکر سیاسی به‌نحوی است که از یک سو، گروه‌های فکری، فرهنگی و قومی، امکان و وسایل حراست از ارزش‌های خاص خود را دارا می‌باشند و از سوی دیگر، می‌توانند به حقوق خود دست یافته و زمینه‌های لازم جهت مشارکت فعالانه در عرصه سیاست را کسب نمایند. در چنین جامعه‌ای، تمامی گروه‌های پیش‌گفته، پذیرفته شده و از طریق مشارکت و هم‌زیستی، در عین حفظ ویژگی‌های خود، به یک نظام اجتماعی و سیاسی واحد ملحق می‌شوند (رضاپور قوشچی و نادری، ۱۳۹۳، ص ۷۱). در واقع، ایجاد بسترهای مساعد مشارکتی از سوی نظام سیاسی، از جمله فرصت‌های مناسبی است که با ایجاد ذهنیت مثبت در سطح کشور، می‌تواند در برانگیختن حس تعهد مردم، ایجاد انگیزه و افزایش گرایش به هویت ملی مؤثر افتد.

تجربیات جوامع مختلف، بیان‌گر آن است که تنوع قومی و فرهنگی در یک کشور، فی‌نفسه موجب تعارض ارزش‌ها یا کشمکش‌های قومی نمی‌شوند، بلکه غالباً در فقدان فضای باز سیاسی و عدم وجود نهادهای مدنی، می‌تواند به چنین مسائلی بیانجامد (بابایی‌فرد، ۱۳۹۲، ص ۳۳۱). محدود بودن راه‌های مشارکت مردم به بیگانگی سیاسی و احساس حاشیه‌ای بودن که از مهم‌ترین عوامل گسست سیاسی-اجتماعی است، منتهی می‌شود. تجربه جوامع چندقومی و چندفرهنگی، گویای آن است که

مردم در مناطق مختلف این کشورها، از انگیزه و آمادگی قابل توجهی برای مشارکت فعال در فرایندهای سیاسی برخوردار بوده و خواهان برابری در دسترسی به فرصت‌ها و امتیازات سیاسی و اجتماعی هستند، اما در مقابل، پاسخ مناسبی از سوی حکومت دریافت نمی‌کنند که همین موضوع می‌تواند مخاطرات، تهدیدها و آسیب‌هایی را در عرصه هویت ملی در پی داشته باشد.

به‌طور کلی، تلاطم‌ها و تعارض‌های ناشی از بی‌توجهی نظام سیاسی نسبت به تأمین خواسته‌های گروه‌های سیاسی و اجتماعی و برقراری نهادمندی سیاسی در کشور، عرصه سیاست را متشنج ساخته و به‌تبع آن، جامعه و هویت ملی را دچار چندپارگی کرده و انسجام ملی را تهدید می‌کند. به عبارتی دیگر، همبستگی ملی در گرو انگیزه قدرتمند افراد به فعالیت‌های سیاسی است. «بدیهی است که برآورده‌نشدن خواسته‌های افراد، آنان را از وجود در اجتماع خاص و مشارکت در آن باز داشته و هرگونه انگیزه اقدام جمعی مسالمت‌آمیز در جهت همبستگی جامعه را از بین می‌برد» (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۴۱۲). براین اساس، می‌توان گفت که فرایند هویت‌یابی یا هویت‌جویی تحت تأثیر میزان توسعه‌یافتگی سیاسی در کشور قرار دارد و هرچه وضعیت نهادمندی سیاسی پایدارتر گردد، علاقه مردم به هویت ملی خود افزایش می‌یابد و بالعکس، عدم نهادمندی سیاسی موجب کاهش علاقه مردم به هویت ملی‌شان می‌گردد.

خرده‌فرهنگ‌های قومی، منطقه‌ای و مذهبی معمولاً زمانی گرایش به رویارویی با هویت ملی پیدا می‌کنند؛ که دولت مرکزی یا گروه اکثریت، هویت‌های متفاوت آنان را نادیده گرفته و برای آن‌ها حقی مبنی بر شرکت در تصمیم‌گیری‌های کلان مملکتی قائل نمی‌شوند. زمانی که چنین شرایطی ایجاد شود، فرهنگ‌های اقلیت، به جهت مقابل گرایش می‌یابند و به هویت محلی خود، «وابستگی تک‌واره» می‌یابند. بنابراین، نفی تنوع فرهنگی و تلاش‌های عامدانه و برنامه‌ریزی شده برای حذف خرده‌هویت‌ها از چرخه‌های تصمیم‌گیری، در بیشتر مواقع پیامدی واژگون دارد و موجب تحریک احساسات خاص‌گرایانه در گروه تحت فشار و غلتیدن به دامان هویت‌های تک‌واره می‌شود. از سوی دیگر، بسیاری از رهبران گروه‌های قومی یا مذهبی اقلیت نیز فرصت را مناسب می‌بینند و به‌طور فعال درگیر بسیج احساسات خاص‌گرایانه قومی، منطقه‌ای و مذهبی می‌شوند تا بتوانند جنبشی را برای پیش‌برد خواسته‌های گروهی یا حتی فردی به‌راه بیندازند (سید امامی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ نیازی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۲۷۴-۲۷۵).

بنابراین، ایجاد شرایط مساعد برای مشارکت گروه‌های مختلف جامعه در عرصه سیاست، برای تحکیم هویت ملی جامعه ضروری است. «هویت ملی متزلزل، متعارض و تضعیف‌شده از طریق کاهش وفاداری عمومی به ملت، کشور و نظام سیاسی، کاهش تمایل به دفاع از میهن، تشدید تمایلات واگرایانه تجزیه‌طلبی، کاهش مشروعیت نظام سیاسی، کاهش روحیه ملی و انگیزه‌های پیشرفت، کاهش پرستیژ و غرور ملی و عدم امکان انتخاب راهبردهای کلان برای اداره جامعه و توسعه ملی را موجب می‌شود» (جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۵۶). به عبارتی، فراهم‌آوردن زمینه‌های لازم جهت تکوین هویت‌ها و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز خرده‌فرهنگ‌ها و خرده‌هویت‌ها به شکلی دموکراتیک و آزادانه، از مهم‌ترین استراتژی‌های تحکیم هویت ملی می‌باشد. مسلماً بدون استقرار رویکردهای تکثرگرا در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی و فعالیت آزادانه‌ی نهادهای

مدنی و مشارکت فعال اعضای جامعه، از هر دسته و گروهی در فرایندهای سیاسی، چنین زمینه‌هایی فراهم نخواهد شد (بابایی فرد، ۱۳۹۲، ص ۳۳۱).

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی چگونگی نقش و تأثیر مشارکت سیاسی در تقویت هویت ملی اختصاص داشت. در اینجا این‌گونه عنوان شد که هویت ملی عالی‌ترین و مهم‌ترین نوع هویت جمعی است که با بهره‌گیری از توانایی‌های نمادین خود، وفاق اجتماعی و وحدت ملی را تأمین می‌سازد و همین نقش انسجام‌بخش این هویت، تلاش برای تقویت آن را ضروری می‌سازد. نکته اساسی از منظر این مقاله آن بود که فراهم کردن زمینه‌های مشارکت سیاسی فعالانه مردم از سوی نظام سیاسی، از جمله اقدامات مهمی است که می‌تواند به تقویت هویت ملی در کشور کمک نماید. به عبارتی؛ پایداری هویت ملی در جامعه را می‌توان با توسعه‌یافتگی سیاسی و نقش‌آفرینی فعالانه نیروهای سیاسی و اجتماعی در آن مرتبط دانست. از دیدگاه این پژوهش، به رسمیت شناخته شدن حق مشارکت سیاسی افراد جامعه از سوی نظام سیاسی، ارتباط اساسی با میزان گرایش و تعلق خاطر آنان به هویت ملی داشته است؛ به این صورت که فراهم شدن زمینه‌های مشارکت فعالانه و موثر افراد جامعه در عرصه سیاست از سوی نظام سیاسی، می‌تواند موجب تقویت گرایش آنان، نسبت به هویت ملی‌شان گردد و این موضوع به تحکیم هویت ملی جامعه کمک خواهد کرد. به عبارتی، در نتیجه برقراری توسعه‌یافتگی و نهادمندی سیاسی است که ملتی واحد و منسجم و هویت ملی‌ای مستحکم شکل می‌گیرد. حفظ این فرایند نیز، خود مستلزم برقراری حکومتی قانون‌مند، پاسخ‌گو و برخاسته از اراده ملت است که شرایط و زمینه‌های لازم جهت شرکت فعالانه و موثر مردم در زندگی سیاسی را فراهم نماید. روی هم رفته هنگامی که مردم مجال مشارکت فعالانه در فرایندهای سیاسی را یافته و بتوانند با اطمینان خواسته‌های خود را از طریق نهادهای مدنی به نظام سیاسی انتقال دهند و حکومت نیز به خواسته‌های آن‌ها در فرایندهای سیاست‌گذاری توجه نماید، اعتماد و اعتقاد اعضای جامعه نسبت به کشور و هویت ملی‌شان افزایش می‌یابد و این مسئله به تحکیم هویت ملی آن جامعه کمک می‌کند.

منابع

- احمدپور، خسرو؛ سراج‌زاده، سیدحسین (۱۳۹۸). هویت ملی در ایران: مرور سیستماتیک مقاله‌های علمی-پژوهشی. *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۷۸، ص ۲۴-۳.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰). *بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*. تهران: سمت.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۸). *جزوه جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳). *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*. ترجمه منصور انصاری. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

- اشرف، احمد (۱۳۹۵). **هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی**. ترجمه و تدوین حمید احمدی. تهران: نشر نی.
- افشانی، سیدعلیرضا؛ موسوی ندوشن، سیدمحمد (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین «مصرف رسانه» و «هویت ملی» از دیدگاه جوانان ۲۹-۱۵ ساله شهر یزد در سال ۱۳۹۴. *رسانه*، دوره ۲۸، شماره ۱، ص ۱۲۱-۱۳۶.
- بابایی فرد، اسدالله (۱۳۹۲). **بحران هویت در جامعه معاصر ایران**. تهران: چاپخش.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۶). گوناگونی و انسجام ملی در جامعه ایرانی. *مطالعات راهبردی*، دوره ۱۰، شماره ۳۵، ص ۳۳-۶۰.
- ترکرانی، افشین؛ ساداتی نژاد، سیدمهدی (۱۳۹۷). شهروندی دین پایه؛ الگوی انسجام هویتی در ایران. *مطالعات ملی*، دوره ۱۹، شماره ۲، ص ۶۱-۸۲.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ توکلیان، سیدمحسن؛ قمریان نصرآبادی، ناهید (۱۳۹۳). بررسی نقش هویت قومی بر امنیت پایدار: مطالعه موردی منطقه کردستان (قومیت کرد). *تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، دوره ۶، شماره ۲۱، ص ۱۴۷-۱۸۲.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹). تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه. *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۲، شماره ۵، ص ۱۹۳-۲۲۸.
- خدایی، ابراهیم؛ مبارکی، محمد (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی و هویت. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۶، ص ۱۹۳.
- راش، مایکل (۱۳۸۸). **جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی**. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت.
- ربانی، جعفر (۱۳۸۱). **هویت ملی**. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۶). **مشکله هویت ایرانیان امروز**. تهران: نشر نی.
- رضاپور قوشچی، محمد؛ نادری، محمود (۱۳۹۳). جهانی شدن و تکثرگرایی قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها. *مطالعات راهبردی جهانی شدن*، دوره ۵، شماره ۱۴، ص ۵۵-۹۱.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر؛ عبداللهی قدسیه؛ فلک‌الدین، زهرا (۱۳۹۷). سنجش میزان آگاهی دانشجویان دانشگاه یزد از حقوق و وظایف شهروندی: درک احساس هویت جمعی. *مطالعات ملی*، سال ۱۹، شماره ۲، ص ۹۷-۱۱۲.
- زهیری، علیرضا (۱۳۸۹). **جمهوری اسلامی ایران و مسئله هویت ملی**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴). **ایران و جهانی شدن**. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۹۱). گوناگونی فرهنگی و ضرورت پاسداری از آن. *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*. دوره ۱۳، شماره ۲۰، ص ۱۶۹-۱۹۱.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۸). **پانزده مدل نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی**. تهران: نشر قومس.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۶). **ایرانیان و هویت ملی**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۴). **فهم فرهنگ سیاسی**. سیاست خارجی، سال ۹، شماره ۴.
- عباس‌زاده مرزبالی، مجید (۱۴۰۰). **جهانی شدن، فضای مجازی و هویت ملی در ایران: چالش‌ها و راهکارها**. تهران: انتشارات کویر.

- عباسی قادی، مجتبی؛ خلیلی کاشانی، مرتضی (۱۳۹۰). تاثیر اینترنت بر هویت ملی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قاسمی، علی اصغر؛ ابراهیم آبادی، غلامرضا (۱۳۹۰). نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران. راهبرد. شماره ۵۹، ص ۱۳۸-۱۰۷.
- قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۵). نقش نهادهای مدنی در فرایند تکوین هویت ملی در ایران. در: داود غرایاق زندگی. نهادهای مدنی و هویت در ایران. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲). چالش‌های توسعه سیاسی. تهران: قومس.
- کریمی، علی (۱۳۹۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی؛ مسائل و نظریه‌ها. تهران: سمت.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۹). جهانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران: نشر نی.
- مالمیر، مهدی (۱۳۹۹). بنیان‌ها و الزامات نظری سیاست‌گذاری قومی: نوع‌شناسی سیاست قومی بر مبنای مدل قدرت دولت-ملت. مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۰، شماره ۳۷، ص ۸۴-۱۰۷.
- میرمحمدی، داود (۱۳۹۴). فضای مجازی و تحولات هویتی در ایران. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳). ملیت. ترجمه داود غرایاق زندگی. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- نظری، علی اشرف؛ سازمند، بهاره (۱۳۹۰). مدل‌ها، الگوها و راهکارهای مدیریت تنوعات هویتی. در: مجتبی مقصودی. نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- نیازی، محسن؛ حسن‌زاده، زهرا؛ محمدزاده، مهدی؛ ذوالفقاری، اکبر (۱۳۹۸). مشارکت سیاسی (از نظریه تا عمل)؛ نظریه‌ها و استراتژی‌ها. تهران: نقد فرهنگ.
- واینر، مایرون (۱۳۸۰). مشارکت سیاسی: بحران فرایند سیاسی. در: لوسین پای و دیگران. بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Diamond, L. (۱۹۹۷). Rethinking civil society. *Journal of Democracy*, Vol. ۵, No. ۳, P. ۴-۱۷.

Poole, R. (۲۰۰۳). National Identity and citizenship. In: Martin Lins & Eduardo Mendieta. *Identities*. U.K. Black well publishing.

Verba, S. & Nie, N. (۱۹۷۲). **Participation in America: Political Democracy and Social Equality**. New York: Harper and Row.

Woodward, K. (۲۰۰۰). **Questioning Identity: Gender, Class, Nation**. London: Routledge.